

محسن حکیمی

"وحدت گرایش ها" یا وحدت کارگراها؟

دوستم، علیرضا خباز، در نوشته ای با عنوان "کمیته هماهنگی، پیش به سوی وحدت" کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به وحدت با گرایش های دیگر فراخوانده است. انگیزه او در این فراخوان، بی تردید، یافتن راهی برای غلبه بر نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری، یعنی پراکندگی و بی تشکلی کارگران است. او به درستی از نبود ارتباط ارگانیک بین فعالان کارگری و بدنه جنبش کارگری ناراضی است و می کوشد برای از میان برداشتن این نقطه ضعف راهی پیدا کند. راهی که او توصیه می کند، "وحدت

گرایش های کارگری" است. ببینیم آیا این راه، نقطه ضعف اساسی جنبش کارگری را از میان برمی دارد؟ برای آن که نبود ارتباط ارگانیک فعالان کارگری با توده کارگران را چاره کنیم، نخست باید علت یا علت های این فقدان را بشناسیم. بی شک، علت اصلی، وجود سرکوب و خفقان و به طور کلی استبداد در سرمایه داری ایران است، که خود به دلیل نیازهای سرمایه جهانی و برتن استبداد دیرپا و کهنسال جامعه ایران شکل گرفته است. این مانع نیز تنها با متشکل شدن طبقه کارگر علیه سرمایه داری از میان برداشته می شود. بررسی این که چگونه می توان با متشکل شدن علیه سرمایه داری عاملی را از میان برداشت که خود مانع این متشکل شدن است موضوع این نوشته نیست و مجال دیگری را می طلبد.

اما اگر علت پراکندگی کارگران را در استبداد خلاصه کنیم، با این پرسش مواجه می شویم که چرا در مقاطعی که استبداد ضعیف یا کم رنگ بوده باز هم فعالان کارگری نتوانسته اند با توده کارگران ارتباط ارگانیک برقرار کنند؟ پس لابد برای فقدان این ارتباط ارگانیک علت یا علت های دیگری نیز وجود داشته و دارد که آن ها را باید در خود همین فعالان کارگری جست و جو کرد. واقعیت این است که اکثر فعالان کارگری تحت تأثیر جریان هایی بوده اند که مسئله شان اساساً ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران نبوده است. ارتباط ارگانیک با کارگران معنایی جز سازمان دهی جنبش ماهیتاً ضد سرمایه داری طبقه کارگر ندارد. زیرا این ارتباط هنگامی ایجاد می شود که فعالان کارگری به مثابه مغز با توده کارگر به مثابه قلبی که ذاتاً و اساساً علیه سرمایه می تپد رابطه داشته باشند و در مقابل کنش های این قلب تپنده علیه سرمایه واکنش مناسب نشان دهند، یعنی مبارزه این توده کارگر را علیه سرمایه سازمان دهند. حال، برای مثال، جریان هایی که اساساً گروه خونشان به ضدیت با سرمایه نمی خورده و نمی خورد و حداکثر خواسته ای که مطالبه کرده اند و می کنند از نوعی دمکراتیسم ضد امپریالیستی باهدف استقرار سرمایه داری "ملی و مستقل" فراتر نمی رفته و نمی رود، چگونه می توانسته اند و می توانند در پی ارتباط ارگانیک با کارگران باشند؟ رویکرد این جریان های چپ مدعی نمایندگی طبقه کارگر چنین بوده و هست که از یک سو از فعالان کارگری استفاده ابزاری

کرده و برای رسیدن به قدرت، آنان را به اعلامیه پخش کن و سرباز گوش به فرمان گروه و سازمان و حزب خود تبدیل کرده اند، از سوی دیگر، توده کارگران را به سمت مبارزه صرفاً اقتصادی در چارچوب پذیرش نظام سرمایه داری سوق داده اند. ما اکنون نتیجه دسته گلی را که این جریان ها به آب داده اند، می بینیم. در یک طرف، فعالان کارگری سینه چاک فرقه ها و بی ارتباط با توده کارگر را می بینیم که مسئله شان صرفاً درآوردن جنبش کارگری به قالب فرقه های خاص خود است و، در طرف دیگر، سندیکالیست های گریزان از مبارزه ضد سرمایه داری که در پوشش مخالفت با فرقه ها در واقع سیاست مبارزه با سرمایه داری را نفی می کنند و، چنان که خود می گویند، کاری به سیاست ندارند، غافل از آن که همین "کاری به سیاست نداشتن" خود یک سیاست است. مسئله هیچ یک از این جریان ها، ایجاد ارتباط ارگانیک با کارگران نبوده و نیست. حال، من از علیرضا خباز می پرسم که وحدت با گرایش های متأثر از جریان هایی که خود از موانع ارتباط ارگانیک با کارگران بوده اند، چگونه می تواند باعث ایجاد این ارتباط شود؟ مشکل نوشته خباز این است که وحدت کارگران را با "وحدت گرایش ها" معادل می گیرد. گرایش های کارگری، انعکاس مبارزه نیروهای اجتماعی کل جامعه در درون جنبش کارگری است. بنابراین، وحدت آن ها همان قدر ممکن است که وحدت این نیروهای اجتماعی. حال آن که وحدت توده کارگران چیزی است یکسره متفاوت. وحدت توده کارگران یعنی یکی شدن کارگران علیه آن عاملی که آنان را کارگر کرده است. و این عامل چیزی نیست جز سرمایه داری. مضمون مشترک مبارزه توده کارگران ضدیت با سرمایه داری است. بنابراین، وحدت کارگران لزوماً حول مبارزه با سرمایه داری انجام می گیرد و لاغیر. وظیفه هر فعال کارگری گرایش ضد سرمایه داری، از جمله اعضای "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" مبارزه برای متحد و متشکل کردن توده کارگران حول مطالبات ضد سرمایه داری با افق لغو کارمزدی است. این، تنها راه ایجاد وحدت بین کارگران است. "وحدت گرایش ها"، صرف نظر از این که امکان پذیر نیست و فعالان گرایش ضد سرمایه داری را عملاً پی نخود سیاه می فرستد، درست عکس آن چیزی است که فعالان گرایش ضد سرمایه داری باید آن را نصب العین خود قرار دهند: **مبارزه با گرایش های غیر کارگری**. به عبارت دیگر، و در یک کلام، وحدت توده کارگران نه از طریق "وحدت گرایش ها" بلکه، درست برعکس، حول مبارزه ضد سرمایه داری و از مجرای مبارزه با گرایش های غیر کارگری - و در مورد ما به طور مشخص گرایش رفرمیستی در دو شکل سندیکالیستی و سکتاریستی - امکان پذیر است.